



An Interdisciplinary Analysis of the Function of Narrative Duration in the Representation of Resistance Based on Gérard Genette's Theory: A Case Study of the Novel *Satā'ir al-'Atmah*

Fatemeh Mohabbat¹, Sajjad Esmaili²

¹ Master's Graduate, Department of Arabic language and literature, Faculty of Literature and Humanities, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran.

² Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran.

Article Info

ABSTRACT

Article type:
Research Article

Received:

17/04/2026

Accepted:

02/08/2026

Time is one of the most fundamental elements of narrative, and its analysis can yield insights into the meaning and trajectory of the story. Gérard Genette, a French structuralist, examines narrative time through three components: order, duration, and frequency. The novel "Sata'ir al-'Atma" by Walid Al-Hawdali depicts ninety days of the turbulent imprisonment of 'Amer in the dungeons of Zionism. Adopting an interdisciplinary approach and drawing on Genette's theory of narrative time, this study analyzes the function of duration components in the narrative structure of this novel. This research qualifies as interdisciplinary because Genette's narratology, as a boundary discipline, facilitates interaction with fields such as linguistics, philosophy, and cognitive psychology, and its application to a captivity-centered text opens new horizons for an integrated reading of the text. Drawing on the novel's text, the article demonstrates how the author, through the intelligent use of the four types of duration, has transformed the narrative rhythm into an artistic tool for representing the protagonist's mental processes, the psychological pressure of interrogations, and resistance to torture. The findings indicate that Al-Hawdali utilizes descriptive pause to attend to details of the prison space, characters, and the protagonist's psychological states, while employing scene (zero acceleration) to lend credibility to dialogues. Explicit ellipsis and summary are also used to condense unimportant events. The results emphasize that the author, through the skillful combination of these techniques, has turned the temporality of the narrative into an effective tool for conveying anxiety, endurance, and the psychological complexities of the main character. This study is among the first to analyze the temporal structure of "Sata'ir al-'Atma" through an interdisciplinary approach and based on Genette's theory, offering a model for examining resistance narratives in contemporary Arabic literature.

Keywords: Narratology, Arabic Novel, Gérard Genette, Narrative Time, Duration, Sata'ir al-'Atma.

Cite this article: Mohabbat, F. & Esmaili, S. (2026). An Interdisciplinary Analysis of the Function of Narrative Duration in the Representation of Resistance: A Study of the Novel "Sata'ir al-'Atma" from the Perspective of Gérard Genette's Theory, *Interdisciplinary Narrative Studies in Arabic Language and Literature*. 3(1). 51-76.

DOI: 10.22034/jisall.2026.590107.1145

© The Author(s).

Publisher: University of Zabol



***Corresponding Author:** Sajjad Esmaili

Address: Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran.

E-mail: esmaili@hum.ikiu.ac.ir



تحلیل میان‌رشته‌ای کارکرد تداوم روایی در بازنمایی مقاومت بر اساس نظریه ژرار ژنت: مطالعه

موردی رمان «ستائر العتمة»

فاطمه محبت^۱، سجاد اسماعیلی^۲

^۱ کارشناسی ارشد، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین، ایران.
^۲ دانشیار، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی، قزوین، ایران.

اطلاعات مقاله چکیده

نوع مقاله: زمان از کلیدی‌ترین عناصر روایت به شمار می‌رود که با تحلیل آن میتوان به نتایجی در امتداد معنای داستان دست یافت. ژرار ژنت از ساختارگرایان فرانسوی است که نظریه زمان روایی را ذیل سه عنصر نظم، تداوم و بسامد بررسی می‌کند. رمان «ستائر العتمة» نوشته ولید الهودلی، نمایانگر نود روزه پر تب و تاب عامر در سیاه‌چاله صهیونیسم است. پژوهش حاضر با رویکردی میان‌رشته‌ای و با تکیه بر نظریه زمان روایی ژرار ژنت، به تحلیل کارکرد مؤلفه تداوم در ساختار روایی این رمان می‌پردازد. این پژوهش از آن‌رو در زمره مطالعات میان‌رشته‌ای قرار می‌گیرد که روایت‌شناسی ژنت، خود به‌مثابه حوزه مرزی، امکان تعامل با رشته‌هایی چون زبان‌شناسی، فلسفه و روانشناسی را فراهم می‌آورد و کاریست آن در تحلیل متنی اسارت‌محور، افق‌های تازه‌ای برای خوانش تلفیقی متن می‌گشاید. یافته‌ها نشان می‌دهد الهودلی با بهره‌گیری از درنگ توصیفی به جزئی‌پردازی فضای زندان، شخصیتها و حالات روانی قهرمان پرداخته و از صحنه نمایشی برای باورپذیری دیالوگها استفاده کرده است. حذف صریح و خلاصه نیز برای فشرده‌سازی رویدادهای کمرنگ‌تر به کار رفته‌اند. نتایج تأکید می‌کند که نویسنده با ترکیب هوشمندانه این تکنیکها، زمانمندی روایت را به عنصری مؤثر برای انتقال اضطراب، استقامت و پیچیدگی‌های روانی شخصیت اصلی تبدیل کرده است. این مطالعه از نخستین تحقیقاتی است که به تحلیل ساختار زمانی «ستائر العتمة» با رویکردی میان‌رشته‌ای و بر اساس نظریه ژنت می‌پردازد و الگویی برای بررسی روایت‌های مقاومت در ادبیات معاصر عربی ارائه می‌دهد.

کلمات کلیدی: روایت‌شناسی، رمان عربی، ژرار ژنت، زمان روایی، تداوم، «ستائر العتمة».

استناد: محبت، ف. اسماعیلی، س. (۱۴۰۵). تحلیل میان‌رشته‌ای کارکرد تداوم روایی در بازنمایی مقاومت، با مطالعه رمان «ستائر العتمة» از منظر نظریه ژرار ژنت، روایت‌پژوهی میان‌رشته‌ای در زبان و ادبیات عربی. ۳ (۱). ۷۶-۵۱.

DOI: 10.22034/jisall.2026.590107.1145



حق مؤلف © نویسندگان.

ناشر: دانشگاه زابل

۱. مقدمه

زمان یکی از عناصر اساسی در شکل‌گیری و سازمان‌دهی روایت است؛ زیرا هر روایت، رخدادها را در امتداد زمانی مشخص بازنمایی می‌کند. از این رو، بررسی چگونگی سازمان‌دهی زمان، یکی از راه‌های شناخت ساختار روایت و شیوه ارائه رخدادها در متن به شمار می‌رود. «روایت‌ها داستان‌های ساختگی هستند که طی زمان گشوده می‌شوند» (آسابرگر، ۱۳۸۰: ۱۷۴). بر همین اساس، مطالعه رابطه میان زمان داستان و زمان روایت، امکان بررسی چگونگی تغییر سرعت روایت و میزان تمرکز راوی بر رخدادها را فراهم می‌کند.

در میان نظریه‌پردازان روایت، ژرار ژنت با طرح سه مقوله «نظم، تداوم و بسامد»، مطالعه زمان در روایت را صورت‌بندی نظام‌مندتری بخشید (احمدی، ۱۳۷۵: ۳۰۸). در دیدگاه ژنت، تداوم یا دیرش به نسبت میان مدت زمان رخداد در داستان و حجم زمانی اختصاص یافته به بازنمایی آن در روایت مربوط می‌شود. بر این اساس، چهار گونه اصلی تداوم شامل درنگ توصیفی، حذف، چکیده و صحنه‌نمایی است که هر یک نسبت متفاوتی میان زمان داستان و زمان روایت ایجاد می‌کنند. حذف و چکیده با فشرده‌سازی رخدادها، سرعت روایت را افزایش می‌دهند؛ صحنه با نزدیک کردن زمان روایت به زمان داستان، روند رخداد را با سرعتی نزدیک به زمان وقوع آن بازنمایی می‌کند؛ و درنگ توصیفی با گسترش حجم روایت نسبت به زمان رخداد، حرکت زمانی داستان را کند می‌سازد. از این منظر، تداوم تنها مشخص‌کننده سرعت روایت نیست، بلکه شیوه توزیع توجه روایی میان رخدادها را نیز آشکار می‌کند.

در این چارچوب، رمان «ستائر العتمة» اثر ولید الهودلی، به دلیل تمرکز بر دوره‌ای محدود اما پرتنش از زندگی شخصیت اصلی، زمینه مناسبی برای بررسی سازوکار تداوم فراهم می‌کند. این رمان که در سال ۲۰۰۱ در پنج فصل نوشته و نخستین بار در سال ۲۰۰۳ منتشر شده است، روایت اسارت و بازجویی «عامر»، شخصیت اصلی داستان، در زندان‌های اسرائیل است. بخش اصلی روایت، حدود نود روز از دوران بازداشت و بازجویی عامر را دربرمی‌گیرد و تجربه او از سلول انفرادی، بازجویی، فشارهای جسمی و روانی و مواجهه با بازجویان را بازنمایی می‌کند. روایت این دوره زمانی محدود، در حجم نسبتاً گسترده‌ای از متن صورت گرفته و نویسنده برای بازنمایی بخش‌های مختلف آن، از شیوه‌های متفاوت تنظیم زمان استفاده کرده است. اهمیت «ستائر العتمة» از منظر تداوم در این است که رخدادها را مربوط به دوره اسارت عامر، قهرمان داستان با سرعت یکسان روایت نمی‌شوند. برخی دوره‌های زمانی و رخدادها تکراری با حذف یا چکیده فشرده شده‌اند، در حالی که بازجویی‌ها، گفت‌وگوها و موقعیت‌های مهم داستانی با جزئیات بیشتری در قالب صحنه و درنگ توصیفی بازنمایی شده‌اند. بنابراین، تغییر سرعت روایت در این رمان را می‌توان در ارتباط با جایگاه رخدادها در ساختار پیرنگ بررسی کرد؛ به گونه‌ای که میزان تفصیل یا فشرده‌گی هر بخش، نحوه اولویت‌بندی رخدادها از سوی راوی را نشان می‌دهد.

خلاف پژوهش حاضر نه صرفاً در معرفی کاربرد تداوم، بلکه در بررسی چگونگی تغییر سرعت روایت و ارتباط این تغییرات با جایگاه رخدادها در پیرنگ رمان است. پژوهش حاضر می‌کوشد با تمرکز بر چهار گونه تداوم، نشان دهد که الهودلی چگونه میان فشرده‌سازی و گسترش زمان روایت جابه‌جا می‌شود و این تغییرات چه نقشی در سازمان‌دهی روایت رمان دارد.

از این رو، مسئله محوری پژوهش، پاسخ به دو پرسش زیر است:

- الهودلی در رمان «ستائر العتمة» از هر یک از چهار گونه تداوم چگونه بهره گرفته است؟
- الگوی غالب تداوم در رمان «ستائر العتمة» کدام است؟
- غلبه این الگو چه تأثیری بر تنظیم نسبت زمان داستان و زمان روایت و برجسته‌سازی رخدادها و پیرنگ دارد؟

۱-۱. پیشینه پژوهش

با توجه به موضوع پژوهش حاضر، مطالعات پیشین را می‌توان در دو محور اصلی بررسی کرد: نخست، پژوهش‌هایی که با بهره‌گیری از نظریه زمان روایی ژرار ژنت، ساختار زمانی و شیوه‌های سازمان‌دهی زمان در آثار داستانی فارسی و عربی را بررسی کرده‌اند؛ دوم، پژوهش‌هایی که به‌طور مشخص رمان «ستائر العتمة» اثر ولید الهودلی را از منظرهای روایی و نشانه‌شناختی مطالعه کرده‌اند.

در محور نخست، شماری از پژوهش‌ها به بررسی کلی مؤلفه‌های زمان روایی در چارچوب نظریه ژنت پرداخته‌اند. غلامحسین زاده و همکاران (۱۳۸۶) در مقاله «بررسی عنصر زمان در روایت با تأکید بر حکایت اعرابی و درویش در مثنوی» با تمرکز بر الگوی زمانی ژنت، نقش زمان‌پریشی و تداوم را در سازمان‌دهی روایت بررسی کرده‌اند. قاسمی‌پور (۱۳۸۷) نیز در مقاله «زمان و روایت» سه مؤلفه ترتیب، دیرش و بسامد را به‌عنوان عناصر اصلی زمان در داستان تحلیل کرده است. شمس‌الحاجیه اردلانی (۱۳۸۷) در پژوهش «عامل زمان در رمان سووشون» و فاضلی و تقی‌نژاد (۱۳۹۰) در مقاله «روایت زمان در رمان از شیطان آموخت و سوزاند» نیز با استفاده از نظریه ژنت، روابط زمانی و چگونگی تنظیم زمان در روایت را بررسی کرده‌اند. در این مطالعات، تأکید عمده بر شناسایی سازوکارهای زمانی و تبیین نحوه تغییر در ترتیب و سرعت روایت است و مؤلفه تداوم نیز در ارتباط با ساختار کلی زمان روایی مورد توجه قرار گرفته است.

دسته دیگری از پژوهش‌ها، کاربرد نظریه ژنت را در تحلیل متون داستانی عربی دنبال کرده‌اند. رسولی و همکاران (۱۳۹۲) در مقاله «تحلیل زمان روایی رمان النهایات عبدالرحمن منیف براساس دیدگاه زمانی ژرار ژنت» روابط میان زمان داستان و زمان روایت و اختلاف‌های زمانی موجود در متن را بررسی کرده‌اند. سرباز و همکاران (۱۳۹۳) در پژوهش «زمان‌پریشی در رمان چراغ‌های آبی حنا مینه» بر اختلالات و جابه‌جایی‌های زمانی تمرکز داشته‌اند و وفایی و اقبالی (۱۳۹۶) نیز در مقاله «بررسی موارد زمان‌پریشی در رمان خورشید براساس نظریه زمان‌روایی ژرار ژنت» انواع زمان‌پریشی، از جمله

گذشته‌نگر و آینده‌نگر، را تحلیل کرده‌اند. همچنین در پژوهش «تحلیل انواع زمان‌پریشی در داستان کوتاه حریق ذلک الصیف غاده السمان براساس نظریه ژرار ژنت» (۱۳۹۸)، شیوه و میزان کاربرد زمان‌پریشی در روایت بررسی شده است. وجه مشترک این مطالعات، استفاده از چارچوب ژنت برای تبیین سازمان زمانی متون روایی عربی است؛ با این حال، تمرکز بسیاری از آنها بر «زمان‌پریشی» و مؤلفه «نظم» قرار دارد و تداوم، در مواردی، در کنار سایر مؤلفه‌ها و نه به‌عنوان مسئله محوری پژوهش بررسی شده است. در همین راستا، برخی پژوهش‌های دانشگاهی نیز به تحلیل زمان‌روایی در آثار داستانی پرداخته‌اند. توکلی‌مقدم (۱۳۹۷) در پایان‌نامه «بررسی عنصر زمان در رمان کلیدر براساس نظریه ژرار ژنت» مؤلفه‌های زمان‌روایی، به‌ویژه زمان‌پریشی، را بررسی کرده است. تاجی (۱۳۹۷) نیز در پایان‌نامه «بررسی زمان‌روایی در سه رمان امیرحسین فردی: گرگ سالی، سیاه چمن، اسماعیل» سه مؤلفه نظم، تداوم و بسامد را در این آثار تحلیل کرده است. این مطالعات نشان می‌دهند که الگوی ژنت، به‌ویژه از طریق تفکیک زمان داستان از زمان روایت و بررسی تغییرات سرعت روایت، ابزار مناسبی برای تحلیل ساختار زمانی آثار داستانی است؛ با این حال، موضوع، پیکره متنی و زاویه تمرکز آنها با پژوهش حاضر متفاوت است.

در محور دوم، یعنی مطالعات مربوط به رمان «ستائر العتمة»، پژوهش‌های موجود عمدتاً از رویکرد نشانه‌شناختی و مطالعات آستانه‌ای متن بهره گرفته‌اند. کلاب (۲۰۱۶) در مقاله «العلامة والرواية: دراسة سيميائية في رواية ستائر العتمة لوليد الهودلي» با رویکردی نشانه‌شناختی به بررسی فضای نشانه‌ای رمان پرداخته و مؤلفه‌هایی همچون نشانه‌های زمانی، مکانی و جسمانی را مورد توجه قرار داده است. کلاب (۲۰۱۷) نیز در مقاله «عتبات النص في رواية ستائر العتمة لوليد الهودلي: دراسة سيميولوجية سردية» آستانه‌های متنی و نقش آنها را در فرایند دریافت و فهم متن روایی بررسی کرده است. اگرچه این مطالعات در شناخت ابعاد نشانه‌شناختی و برخی عناصر روایی «ستائر العتمة» اهمیت دارند، مسئله زمان‌روایی و به‌طور مشخص نحوه سازمان‌دهی تداوم در ساختار روایت، موضوع اصلی آنها نبوده است.

مقایسه این دو محور نشان می‌دهد که میان مطالعات انجام‌شده درباره نظریه زمان‌روایی ژنت و پژوهش‌های مربوط به «ستائر العتمة» یک خلأ پژوهشی قابل توجه وجود دارد. از یک سو، پژوهش‌های مبتنی بر نظریه ژنت، قابلیت مؤلفه‌های زمان‌روایی را برای تحلیل ساختار آثار داستانی فارسی و عربی نشان داده‌اند؛ اما تمرکز آنها بر آثار دیگری بوده است. از سوی دیگر، پژوهش‌های موجود درباره «ستائر العتمة» بیشتر بر جنبه‌های نشانه‌شناختی و آستانه‌های متن تمرکز داشته و کارکرد تداوم را بر اساس الگوی زمان‌روایی ژنت به‌صورت مستقل بررسی نکرده‌اند. بنابراین، در میان پژوهش‌های بررسی‌شده، مطالعه‌ای که به‌طور مشخص چگونگی به‌کارگیری مؤلفه تداوم در این رمان و نقش چهار حالت اصلی آن، یعنی صحنه، خلاصه، حذف و مکث، را در سازمان‌دهی سرعت و ساختار زمانی روایت تحلیل کند، مشاهده نشد.

۲. چارچوب نظری و روش‌شناسی میان‌رشته‌ای

۲-۱. چارچوب نظری

ژرار ژنت یکی از روایت‌شناسان مطرح ساختارگرای فرانسوی است که طرحی جامع و کامل برای بررسی متون روایی پیشنهاد داده است. ژنت در کتاب گفتمان روایی دیدگاه‌ها و نظریات خود را بر اساس تحلیل رمان «در جستجوی زمان از دست رفته» اثر مارسل پروست ارائه کرده است. وی در نظریات خود به بررسی سه جنبه از سخن روایی، یعنی «زمان»، «وجه» یا «حالت و لحن» پرداخته است، که اولین جنبه یعنی مؤلفه زمان، خود شامل سه زیر مجموعه نظم و ترتیب، تداوم روایت و تکرار یا بسامد است. با توجه به ماهیت این پژوهش در ادامه فقط به بررسی مؤلفه تداوم روایت در رمان ستائرالعتمة پرداخته می‌شود.

دومین مقوله از مقوله‌های زمان روایت در نظریه ژنت، استمرار زمان و تداوم است یا پاسخ به پرسش «چه مدت؟» که گستره زمانی روی دادن واقعی حوادث را نسبت به حجم متن اختصاص یافته به ارائه همان رویداد می‌سنجد. ژنت در بحث تداوم، راهکار فرامتنی را پیش می‌گیرد. در این راهکار، ضرب آهنگ متن در هر نقطه خاص نسبت به ضرب آهنگی دیگر در همان روایت سنجیده می‌شود. بنابراین، آن ضرب آهنگ به عنوان نسبت میان تداوم مشخص داستان و حجم متن اختصاص یافته به نقل آن در نظر گرفته می‌شود. براین اساس، معیار شتاب مثبت و شتاب منفی در تداوم نیز تعریف می‌شوند. این شتاب‌ها به واسطه فرم‌های تداوم، همچون پرش‌های حجمی- زمانی، حذف، مکث توصیفی، تلخیص و یا صحنه صورت می‌گیرد (تولان، ۱۳۸۶: ۶۱-۶۲ به نقل از جدی تازه‌کند و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۷۰). بررسی تداوم اندکی از نظم و بسامد مشکل تراست، زیرا تداوم متن را از هیچ راهی نمی‌توان اندازه گرفت و تنها ابزار، مدت زمان قرائت متن است که این امر از خواننده‌ای به خواننده دیگر متفاوت است پس نمی‌توان آن را معیاری عینی دانست (ریمون کنان، ۱۳۸۷: ۷۲).

درنگ توصیفی یکی از شیوه‌های تنظیم دیرش روایی است که در آن زمان داستان متوقف می‌شود، درحالی‌که روایت همچنان ادامه دارد. به بیان دیگر، در این شگرد، پیشرفت زمانی داستان متوقف یا به حداقل می‌رسد و فضای روایت به توصیف، تفسیر یا ارائه اطلاعات درباره شخصیت‌ها، مکان، اشیا، اوضاع و احوال اختصاص می‌یابد. ازاین‌رو، درنگ توصیفی موجب نابرابری میان زمان داستان و زمان روایت می‌شود؛ به گونه‌ای که مدت روایت از مدت داستان بیشتر است.

چتمن و هندرسن معتقدند حتی اگر در جریان مکث توصیفی کنش مستقیمی روی ندهد، مدت زمانی که به توصیف اختصاص می‌یابد، می‌تواند در خواننده انتظار وقوع کنشی را ایجاد کند که پس از پایان توصیف رخ خواهد داد. از این منظر، مکث توصیفی، با وجود توقف موقت جریان رویدادها، می‌تواند در خدمت پیشبرد روایت قرار گیرد (خائفی و مبارکی، ۱۳۹۱: ۸). در مکث توصیفی، «زمان صرف توصیف یا تفسیر می‌شود، و زمان داستان از حرکت باز می‌ایستد، و به واقع هیچ کنشی صورت نمی‌پذیرد» (قاسمی‌پور، ۱۳۸۷: ۷۸). بنابراین، ویژگی اصلی این شگرد، توقف پیشرفت زمانی داستان و اختصاص بخش روایی به توصیف یا تفسیر است. در توصیف، مؤلف با ارائه ویژگی‌هایی مانند رنگ،

شکل، اندازه و دیگر خصوصیات محسوس، به ترسیم و تجسم جهان داستانی کمک می‌کند (زیتونی، ۲۰۰۲: ۱۷۱). توصیف ممکن است به ویژگی‌های ظاهری و حالات شخصیت‌ها مربوط شود یا مکان، محیط، اشیا و فضای وقوع رویدادها را دربرگیرد. به تعبیر میرصادقی، توصیف کیفیت اشیا، اشخاص، اوضاع، احوال و رفتار را ارائه می‌دهد و هدف آن القای تصویر و تجسم موضوع برای مخاطب است؛ به گونه‌ای که موضوع توصیف‌شده در ذهن خواننده شکل گیرد (میرصادقی، ۱۳۹۰: ۱۲۸). از این رو، درنگ توصیفی افزون بر کارکرد زمانی، می‌تواند در تصویرسازی، فضاسازی، شخصیت‌پردازی و ایجاد انتظار و تعلیق نیز مؤثر باشد.

بر این اساس، هرگاه روایت برای مدتی به توصیف یا تفسیر اختصاص یابد و در این فاصله، پیشرفت محسوسی در زمان داستان یا وقوع کنش اصلی صورت نگیرد، می‌توان آن بخش را مصداق درنگ توصیفی دانست. در نتیجه، درنگ توصیفی با کاهش سرعت حرکت روایت همراه است و در مقابل شگردهایی قرار می‌گیرد که با حذف یا فشرده‌سازی بخشی از زمان داستان، موجب شتاب گرفتن روایت می‌شوند.

حذف یکی دیگر از شیوه‌های تنظیم دیرش روایی است که در نقطه مقابل درنگ توصیفی قرار می‌گیرد. در حذف، بخشی از زمان داستان سپری می‌شود، اما آن بخش در متن روایت بازنمایی نمی‌شود. به بیان دیگر، رویدادها یا دوره‌ای از زمان داستانی وجود دارند، اما راوی از روایت یا نمایش مستقیم آن‌ها صرف‌نظر می‌کند. بنابراین، در حذف، زمان داستان پیش می‌رود، درحالی‌که برای آن بخش، فضای متنی اختصاص نمی‌یابد. تولان حذف را «حداکثر سرعت زمان روایت» می‌داند؛ وضعیتی که در آن هیچ فضای متنی برای بخشی از دیرش داستانی صرف نشده است (تولان، ۱۳۸۶: ۸۰). از این منظر، حذف به نویسنده امکان می‌دهد از بازنمایی رویدادها یا دوره‌های زمانی کم‌اهمیت صرف‌نظر کند و تمرکز روایت را بر رخدادها مهم و مؤثر در پیشبرد پیرنگ قرار دهد. همچنین، این شگرد می‌تواند فاصله زمانی میان دو رویداد را کوتاه و انتقال روایت از یک موقعیت به موقعیتی دیگر را سریع‌تر کند (خائفی و مبارکی، ۱۳۹۱: ۹). حذف در روایت می‌تواند به دو صورت صریح و تلویحی یا نامشخص نمود یابد:

در حذف صریح مدت زمان حذف شده به صورت علنی ذکر می‌شود؛ مانند «بعد از یک هفته...». سیزا قاسم می‌گوید «این همان خلأ ذکر شده است، که نویسنده به صورت بسیار مختصر به آن اشاره می‌کند. مانند: یک سال بعد و شش ماه گذشت و از این قبیل خلأها در رمان رئالیستی زیاد است» (قاسم، ۲۰۰۴: ۹۳). در حذف صریح، فاصله زمانی حذف‌شده به‌طور مستقیم در متن اعلام می‌شود. در این حالت، اگرچه رویدادها و جزئیات مربوط به دوره زمانی مذکور روایت نمی‌شوند، راوی به وجود این فاصله و گاه به مدت آن اشاره می‌کند. عباراتی مانند «یک هفته بعد»، «چند ماه گذشت» و «یک سال بعد» نمونه‌هایی از حذف صریح به شمار می‌روند. در این گونه موارد، خواننده از وجود فاصله زمانی میان دو بخش روایت آگاه می‌شود، اما جزئیات رویدادهای واقع‌شده در آن فاصله ارائه نمی‌شود. بنابراین، ویژگی اساسی حذف صریح آن است که وجود فاصله زمانی حذف‌شده و دست‌کم بخشی از مشخصات آن، به‌صورت مستقیم در متن بیان می‌شود.

حذف تلویحی یا نامشخص زمانی رخ می‌دهد که فاصله زمانی میان دو بخش روایت بدون اشاره مستقیم راوی به آن، از طریق قرائن موجود در متن برای خواننده قابل تشخیص باشد. به تعبیر بن عثمان، در این نوع حذف، خواننده بدون آنکه راوی به‌طور مستقیم به فاصله زمانی اشاره کند، وجود آن را احساس یا استنباط می‌کند (بن عثمان، ۲۰۱۹: ۲۸). در این شیوه، مدت دقیق زمان حذف‌شده معمولاً مشخص نیست و خواننده آن را از تغییر وضعیت شخصیت‌ها، دگرگونی محیط یا تحول شرایط داستانی درمی‌یابد. برای نمونه، در عبارتی مانند «ماه‌ها گذشت و کودکان بزرگ شدند»، گذشت زمان از تغییر وضعیت شخصیت‌ها قابل دریافت است، اما مدت دقیق این دوره مشخص نشده است. بنابراین، در حذف تلویحی، فاصله زمانی حذف‌شده به‌صورت غیرمستقیم و از طریق نشانه‌های درون متن قابل استنباط است. در مجموع، تفاوت دو گونه حذف در نحوه بازنمایی فاصله زمانی است: در حذف صریح، راوی به‌طور مستقیم وجود فاصله زمانی حذف‌شده را اعلام می‌کند؛ اما در حذف تلویحی یا نامشخص، خواننده وجود این فاصله را از تغییرات و قرائن روایی استنباط می‌کند. باین‌حال، در هر دو نوع، بخشی از زمان داستان بدون بازنمایی تفصیلی در روایت باقی می‌ماند و همین امر سبب می‌شود روایت با سرعت بیشتری از آن دوره زمانی عبور کند.

خلاصه یا تلخیص، یکی دیگر از شیوه‌های تنظیم تداوم است که در آن مدت زمانی نسبتاً طولانی از داستان در حجم محدودی از متن روایت می‌شود. در این حالت، راوی از ارائه جزئیات کنش‌ها، گفت‌وگوها و رخدادهای فرعی صرف‌نظر کرده و مهم‌ترین عناصر یک دوره زمانی را به‌صورت فشرده عرضه می‌کند. بنابراین، برخلاف مکث که موجب کاهش سرعت روایت می‌شود، خلاصه با فشرده‌سازی زمان داستان در متن، سرعت روایت را افزایش می‌دهد (ژنت، ۱۳۹۸: ۶۵). خلاصه به راوی امکان می‌دهد فاصله‌های زمانی طولانی را بدون اختصاص حجم زیادی از متن پشت سر بگذارد. ازاین‌رو، این شیوه به‌ویژه در روایت‌هایی کاربرد دارد که در آنها برخی دوره‌های زمانی برای پیشبرد کلی داستان ضروری‌اند، اما جزئیات آنها نقش تعیین‌کننده‌ای در ساختار روایت ندارند. بازگویی رخدادها یا چند روز، چند ماه یا حتی چند سال در چند جمله یا بند، نمونه‌ای از این شیوه روایت است.

صحنه حالتی از تداوم است که در آن زمان روایت تقریباً با زمان رخداد داستانی برابر در نظر گرفته می‌شود. این وضعیت بیش از همه در گفت‌وگوها و کنش‌های مستقیم شخصیت‌ها نمود می‌یابد؛ زیرا متن تلاش می‌کند رخداد را با جزئیاتی نزدیک به زمان وقوع آن روایت کند. در نتیجه، سرعت روایت در صحنه معمولاً ثابت یا نزدیک به سرعت واقعی رخداد در نظر گرفته می‌شود (ژنت، ۱۳۹۸؛ والاس، ۱۳۸۲: ۷۹). گفت‌وگو یکی از رایج‌ترین نمونه‌های صحنه در روایت است. در این وضعیت، خواننده با کنش و گفت‌وگوی شخصیت‌ها در جریان رخداد همراه می‌شود و روایت با کمترین میزان فشرده‌سازی زمانی پیش می‌رود. ازاین‌رو، صحنه در مقابل خلاصه قرار می‌گیرد: در خلاصه، حجم زیادی از زمان داستان در متن اندکی فشرده می‌شود، اما در صحنه، بخش محدودی از زمان داستان با تفصیل بیشتری روایت می‌شود (ایرانی، ۱۳۶۴: ۸۲).

۲-۲. روش تحقیق

این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و بر پایه نظریه زمان روایی ژرار ژنت، به بررسی مولفه تداوم در رمان «ستائر العتمة» می‌پردازد. پیکره پژوهش را متن کامل رمان تشکیل می‌دهد و بر این اساس، همه بخش‌های مرتبط با چهار گونه تداوم، شامل درنگ توصیفی، صحنه نمایشی، خلاصه و حذف، استخراج و در چارچوب مفاهیم نظری ژنت تحلیل شده‌اند. تحلیل به صورت کیفی و با تمرکز بر نحوه حضور و کارکرد این شگردها در سازمان زمانی روایت انجام شده است تا سهم هر یک در فضاسازی، بازنمایی وضعیت بازجویی و ترسیم حالات شخصیت محوری روشن شود.

۳. بحث و بررسی

۳-۱. درنگ توصیفی

در رمان «ستائر العتمة» درنگ توصیفی از شگردهایی است که نویسنده برای کاهش شتاب روایی و گسترش معنایی روایت به کار گرفته است. از دیدگاه ژنت، درنگ توصیفی با توقف یا کندشدن زمان داستان، حرکت کنش روایی را موقتاً متوقف می‌کند؛ باین‌حال، این توقف می‌تواند با ارائه جزئیات بیشتر، به فضاسازی و بازنمایی حالات روحی شخصیت اصلی کمک کند. در این رمان، توصیف فضای زندان و وضعیت عامر نمونه‌ای از این شگرد است که اگرچه از سرعت پیشرفت کنش می‌کاهد، اطلاعات بیشتری درباره موقعیت و تجربه اسارت در اختیار خواننده قرار می‌دهد.

در صفحات آغازین رمان، عامر، قهرمان داستان، شرایط هم‌بندی خود در زندان را تفسیر می‌کند و می‌گوید: «وغرق في صمته طويلاً.. استلقى على ظهره.. شبك أصابع يديه خلف رأسه.. ركز نظره على نقطة معينة في السقف.. ساعة؟ ساعتين؟ ثلاثة.. قام، توضاً، ثم شرع في صلاة طويلة، جلس بعدها القرفصاء، وعاد إلى صمته، الذي كان يقطعة بتنهدات عميقة، يخرج معها التهليل والحقول» (الهودلي، ۲۰۰۳: ۱۸). در این بخش، پیشرفت کنش داستانی متوقف می‌شود و راوی با شرح حرکات، سکوت و رفتارهای هم‌بندی، زمان را در سطح داستان کند می‌کند. جزئیات توصیفی این بخش، علاوه بر کاهش سرعت روایت، فضای سنگین و خاموش زندان را برای خواننده ملموس می‌سازد.

در مقطعی دیگر راوی به توصیف وضعیتی که عامر در آن قرار دارد، یعنی هنگامی که بازجو سوم (آقای ایلان) تهدیداتی که در گوش عامر زمزمه می‌کند و عامر احساسات و رنج و درد درونی بسیاری را تجربه می‌کند، می‌پردازد و در این راستا از آرایه‌های مختلف ادبی مانند مبالغه و استعاره مکنیه و... سود می‌جوید که با شعرگونگی در جریان سیال ذهن ارتباط دارد و سرعت روایت کاهش می‌یابد و شتاب منفی می‌باشد؛ «كان هذا المحقق يعدد على مسامح عامر أشكالاً وألواناً من التهديدات العنيفة التي يلجأون إليها، وكان عامر بدوره، يطلق لقلبه العنان في عالم «حسبنا الله ونعم الوكيل». يرفع من وتيرة التحدي و يهيئ نفسه للمعركة القادمة.. كانت مشاعر الإيمان الصادقة تتعاظم في صدره، تشرحه، وتفتح عليه عالماً فسيحاً من المشاعر الرفيعة.. تعطر أريجها وتنتشر هواءها العذب. تتعاقب خلجات القلب مع معية الله الحافظة، وتنتشر أواجهها من خلال

الصدی إلى ربوع الجسد، وهذه الصحراء القاحلة التي لا تمطر سماؤها ماء، ولا تنبت أرضها كلاً، ويستمر «إيلان» أفندي في عرض بضائعه الكاسدة دون كلل أو ملل» (همان: ۴۷). در اینجا، بخش قابل توجهی از روایت به توصیف تجربه درونی عامر اختصاص یافته است؛ بنابراین، حرکت کنش بیرونی کاهش می‌یابد، اما در مقابل، وضعیت روانی و مقاومت درونی شخصیت با جزئیات بیشتری بازنمایی می‌شود.

در بخشی دیگر از رمان، روایت به جای پیشبرد سریع رخدادها، بر تجربه جسمی و روانی عامر متمرکز می‌شود. در نتیجه، شتاب روایی کاهش می‌یابد و فرسودگی ناشی از بازجویی و بی‌خوابی برجسته می‌شود و روای با بهره‌گیری از تشبیه و تشخیص به توصیف حالات عامر در زندان می‌پردازد: «وأصبح عامر بعد مضي حوالي ثمان أربعين ساعة في ضنك وكرب شديدن. أصبح في برزخ بين النوم واليقظة.. يرى نفسه أحياناً على أعتاب أحلام مزعجة، وما يلبث أن يعود سريعاً، فتتطم هذه الأحلام على صخرة الواقع، فتحدث دويًا تنتشر امواجه في حنايا جسده.. الرأس ثقيل، والأشياء أصبحت تدور، والأرض تميد من تحته. كان إحياناً، يسترق سنة سريعة من النوم» (همان: ۵۶).

در مقطعی دیگر، روای احساسات و وضعیت ایمان عامر را پس از بازجویی‌های متعدد این‌گونه روایت می‌کند: «واستغرق عامر في معانيه الإيمانية السامقة، حتى أصبح كتلة من الإيمان الملتهب، تصهر كل أراجيفهم الباطلة. أصبح لا يرى في عالمه الداخلي والمحيط به إلا الأحمد.. الأحد بلطفه وفضله وحفظه، ويرى الجانب الآخر من هذا الضنك.. جانب لطف المولى الذي لا ينفك أبداً عن القدر...» (همان: ۶۶) توصیف گسترده این حالت درونی، زمان روایت را نسبت به زمان رخداد طولانی‌تر می‌کند و فرصتی برای نمایش مقاومت معنوی شخصیت در برابر فشارهای بازجویی فراهم می‌آورد.

بنابراین، درنگ‌های توصیفی در «ستائر العتمة» اگرچه از نظر زمانی موجب کاهش شتاب روایت می‌شوند، از نظر معنایی کارکردی فراتر از توقف کنش دارند. این درنگ‌ها با ارائه جزئیات درباره فضای زندان و حالات جسمی، روانی و ایمانی عامر، تجربه اسارت و فشار بازجویی را برای خواننده ملموس می‌کنند. همچنین، استفاده مکرر از تشبیه و تشخیص در این توصیفات، به برجسته‌شدن حالات درونی شخصیت و شکل‌گیری زبان ادبی و شعرگونه روایت کمک کرده است. از این منظر، درنگ توصیفی در رمان نه صرفاً عاملی برای کندشدن روایت، بلکه ابزاری برای تعمیق تجربه شخصیت و انتقال معنای اسارت است.

توصیف مکان و فضا: توصیف مکان و محیطی که داستان در آن جریان دارد سبب می‌شود خواننده نیز بتواند آن محیط را در ذهن مجسم کند و خود را در آن محیط ببیند. گویی مخاطب نیز همراه و همگام با شخصیت‌های اصلی و فرعی داستان است. این تکنیک علاوه بر اینکه سبب می‌شود خواننده فضای داستان را بیشتر حس کند، به نویسنده کمک می‌کند تا متن روایت را طولانی‌تر کند. در رمان «ستائر العتمة» روای می‌کوشد تا عامر وارد هر مکانی می‌شود، جزئیات آن مکان و محیط را برای خواننده نیز مجسم کند. آن مکان با دقت و جزئیات به تصویر کشیده است که برای خواننده ملموس و عینی است و خود را در آن محیط تصور می‌کند. به عنوان نمونه، زندان به عنوان یکی از مکان‌هایی که داستان در آن جریان دارد، این‌گونه توصیف شده است: «أربعة جدران دون أية نافذة.. استعاضوا عنها بمروحة في

السقف، يشغلونها حسب أهوائهم الفاسدة.. ثم تجد في إحدى زواياها مقعداً لقضاء الحاجة مع سطل ماء» (همان: ۱۳). این جزئیات صرفاً برای بازنمایی ظاهری سلول به کار نرفته‌اند، بلکه با برجسته کردن بسته بودن فضا و فقدان امکانات اولیه، وضعیت محدودکننده و خفقان‌آور زندان را القا می‌کنند. بنابراین، توصیف مکان موجب کاهش سرعت پیشرفت کنش می‌شود، اما از نظر معنایی، تجربه اسارت را برای مخاطب ملموس‌تر می‌سازد.

همین کارکرد در توصیف حمام زندان نیز دیده می‌شود. راوی با تمرکز بر وضعیت نامناسب و آلودگی محیط، جریان کنش را برای مدتی متوقف کرده و جزئیات مکان را گسترش می‌دهد: «بعد قليل فتح باب الحمام.. لولا أنه مرّ في هذه التجربة، سابقاً، لتعجب من قبر كهذا، يفتح ويطلب من ساكنه أن يستحم، خرج مسرعاً، حيث قاده الشرطي، ودفعه إلى حمام، فيه صالون و«دش» ماء فاتر، ودورة مياه، فاضت نجاستها، بسخاء.. ماذا يفعل؟! أيقف في هذا الماء الذي يطفو على سطحه البراز والنجاسات؟!» (همان: ۷۷). در اینجا، درنگ توصیفی علاوه بر کاهش شتاب روایت، از طریق برجسته کردن آلودگی و نامناسب بودن محیط، شدت شرایط غیرانسانی زندان را نشان می‌دهد. در نتیجه، توصیف مکان به ابزاری برای انتقال معنای اسارت تبدیل می‌شود.

در بخشی دیگر از رمان، در حین گفت و گوی بین کاپیتان شلومو (بازجو چهارم) و عامر: «قام المحقق الدمث، أخذ بيد عامر. وضع النظارة السوداء على عيني عامر برفق، ثم سار به خارج غرف التحقيق، وجد عامر نفسه خارج الباب الرئيس لهذا المسلخ النكد.. لامس وجهه نسيم عليل بارد. عبّ هواءً نقياً، ملأ صدره.. شعر بدفء لذيذ يدغدغ مسامات جلده. اكتشفته ارتعاشه وجدانية، سرت حلاوتها في ربوع جسده، عندما نزع عن عينيه النظارة السوداء، أغمض عينيه ثم فتحهما من جديد، على ضوء باهر أزاع بصره، ثم ما لبث أن ثبت النور، ورأى ما حوله بوضوح.. طاولة بلاستيكية، تصطف حولها مجموعة من الكراسي...» (همان: ۵۳)، واضح است که توصیف نسیم، هوای تازه، گرما و نور، حرکت روایت را کند می‌کند و زمان روایت را نسبت به کنش کوتاه خروج از اتاق بازجویی افزایش می‌دهد. در عین حال، تقابل میان فضای بسته و تاریک بازجویی و فضای باز و روشن بیرون، از طریق همین درنگ توصیفی برجسته می‌شود. بنابراین، کارکرد توصیف صرفاً تصویرسازی نیست، بلکه در ساختن تقابل معنایی میان اسارت و رهایی نیز نقش دارد.

بر این اساس، توصیف مکان و فضا در ستائ‌العتمة را می‌توان یکی از نمادهای مؤثر درنگ توصیفی دانست. این توصیفات از نظر زمانی موجب کاهش شتاب روایت می‌شوند، اما کارکرد آن‌ها تنها افزایش جزئیات یا طولانی کردن متن نیست؛ بلکه از طریق برجسته کردن ویژگی‌های زندان، بازنمایی شرایط غیرانسانی اسارت و ایجاد تقابل میان فضای بسته زندان و فضای باز بیرون، به گسترش معنایی روایت کمک می‌کنند. همچنین، استفاده از تشبیه، استعاره و تشخیص در برخی از این توصیفات، ذهنیت و احساس عامر را در فرایند ادراک مکان بازتاب می‌دهد.

توصیف شخصیت‌ها: یکی دیگر از نمادهای درنگ توصیفی در رمان «ستائ‌العتمة» توصیف شخصیت‌هاست. راوی در برخی مقاطع، جریان کنش را برای مدتی کنار می‌گذارد و با تمرکز بر ویژگی‌های ظاهری، رفتاری و روانی شخصیت‌ها، اطلاعات بیشتری درباره آنان ارائه می‌کند. این

توصیفات، از نظر زمانی موجب کاهش شتاب روایت می‌شوند و از نظر معنایی، در معرفی شخصیت‌ها و برجسته‌کردن وضعیت آنان در فضای زندان نقش دارند.

در بخشی از رمان «ستائر العتمة» در حالی که عامر در سلول زندان تنها بود، ناگاه شخصی وارد سلول زندان می‌شود: «انتبه عامر من غمزة أفکاره علی صوت أقدام ثقيلة تقترب من باب زنزانتہ.. دس المفتاح الثقيل أنفه الغليظة في قفل الباب.. دار دورته، وفتح الباب علی شاب دفعوه داخل الزنزانة.. كان أشعث أغبر، تبدو عليه آثار التعذيب.. تستطيع أن تقدّر أن عمره في الزنازين يزيد علی العشرين يوماً.. يتقطع وجهه ألماً وحزناً.. رغم أنه في ريعان شبابه، إلا أنه بدا كهلاً ناهز الأربعين.. طرح السلام، ثم ألقى بنفسه علی إحدى البطانيات.. سحب بطانية أخرى غطى بها جسده، دون مراعاة للرائحة الكريحة التي انبعث منها» (همان: ۱۴). تمرکز روایت بر آثار شکنجه، خستگی و فرسودگی چهره، حرکت کنش را موقتاً کند می‌کند؛ اما این توصیف در عین حال، پیش از آنکه درباره سرگذشت شخصیت اطلاعات بیشتری ارائه شود، نتیجه جسمی و روانی شکنجه را به نمایش می‌گذارد. بنابراین، درنگ توصیفی در این بخش افزون بر کاهش سرعت روایت، وضعیت اسفناک زندانیان و پیامدهای اسارت را برجسته می‌کند.

گاهی راوی برای آشنایی بیشتر خواننده با شخصیت‌ها به توصیف آن‌ها می‌پردازد. راوی برای توصیف چهار بازجو به توصیف ظاهر و هم به رفتار و منش آن‌ها توجه کرده است. اولین بازجویی که عامر در این حبس با او مواجه می‌شود «کاپیتان دنی» است، توصیفات مرتبط با این بازجو به این شکل ارائه شده است: «كان هذا أول محقق يواجه عامر في هذه الضيافة. «طويل ونحيف» أبرص الوجه، وله أنف مدبب، ومنذ دفع إلى الأمام.. عيون خضراء، وصلعة تخبرك بأنه قد تجاوز الأربعين» (همان: ۳۶). در اینجا، راوی پیش از ورود به روند بازجویی، بر ویژگی‌های ظاهری بازجو تمرکز می‌کند و بدین ترتیب سرعت پیشرفت کنش کاهش می‌یابد. اهمیت این توصیف تنها در تصویرسازی ظاهری نیست؛ بلکه انتخاب ویژگی‌هایی مانند لاغری، چهره خاص و نگاه بازجو، در شکل‌گیری تصویری ناخوشایند از شخصیت او مؤثر است و زمینه ادراکی لازم را برای مواجهه عامر با او فراهم می‌کند.

در بخشی دیگر از رمان، راوی به توصیف ویژگی‌های ظاهری توفیق محمد می‌پردازد و از ذکر ادامه داستان خودداری می‌کند: «نشیط الوجه، باسم الثغر.. ذكاؤه يلمع في عينيه، طويل، عالي الهمة، مرفوع الرأس، سرعان ما يحتلّ مكانة خاصة في قلب من يعترف عليه...» (همان: ۱۱۵). بنابراین در این بخش، توصیف از ویژگی‌های ظاهری فراتر می‌رود و با اشاره به هوش، بلند همتی و اعتماد به نفس شخصیت، به معرفی ویژگی‌های شخصیتی او می‌انجامد. از این‌رو، درنگ توصیفی اگرچه جریان کنش را کند می‌کند، در عوض امکان می‌دهد شخصیت توفیق محمد با جزئیات بیشتری در ذهن مخاطب شکل گیرد و جایگاه او در نسبت با عامر و دیگر زندانیان برجسته شود.

در مجموع، توصیف شخصیت‌ها در «ستائر العتمة» از طریق کاهش موقت سرعت روایت، فرصتی برای تمرکز بر ویژگی‌های جسمی، رفتاری و روانی شخصیت‌ها فراهم می‌کند. این توصیفات به‌ویژه در بازنمایی آثار شکنجه و فرسودگی زندانیان و نیز در معرفی بازجویان و شخصیت‌های مرتبط با عامر اهمیت می‌یابند. بنابراین، کارکرد درنگ توصیفی در این بخش صرفاً تصویرسازی نیست؛ بلکه این

شگرد با شخصیت‌پردازی و بازنمایی تجربه اسارت پیوند می‌خورد و از طریق گسترش زمان روایت، اطلاعاتی را در اختیار خواننده قرار می‌دهد که در پیشبرد مستقیم کنش داستانی نقشی ندارند، اما برای فهم شخصیت‌ها و فضای حاکم بر روایت اهمیت دارند.

۳-۲. حذف

یکی از مهم‌ترین شگردهای ایجاد شتاب در روایت، «حذف» است. در این شگرد، بخشی از زمان داستان که از نظر روایی اهمیت کمتری دارد، در سطح روایت بازنمایی نمی‌شود؛ در نتیجه، زمان داستان به حرکت خود ادامه می‌دهد، در حالی که روایت از بازنمایی رخدادهای آن بازه زمانی صرف‌نظر می‌کند. بدین ترتیب، میان زمان داستان و زمان روایت فاصله‌ای ایجاد می‌شود که حاصل آن، افزایش سرعت روایت و حرکت سریع‌تر پیرنگ به سوی رخدادهای مهم‌تر است. حذف زمانی، بسته به میزان آگاهی مخاطب از مدت زمان حذف‌شده، به دو گونه صریح و غیرصریح تقسیم می‌شود.

در رمان «ستائر العتمة»، حذف یکی از شگردهای مؤثر در تنظیم ریتم روایت است. راوی با چشم‌پوشی از بازنمایی بخش‌هایی از زندگی شخصیت‌ها، به‌ویژه دوره‌های طولانی بازداشت، بازجویی و شکنجه، از توقف روایت در جزئیات تکراری جلوگیری می‌کند و خواننده را به سوی نقاط عطف داستان هدایت می‌نماید. اهمیت این شگرد در این رمان از آن جهت بیشتر است که بخش قابل‌توجهی از زندگی عامر و دیگر زندانیان در محیطی ثابت و در شرایطی مشابه سپری می‌شود؛ از این رو، بازنمایی کامل این دوره‌ها نه تنها اطلاعات روایی تازه‌ای به مخاطب نمی‌افزود، بلکه می‌توانست ریتم روایت را نیز کند کند. حذف این دوره‌ها سبب می‌شود تجربه طولانی و فرساینده زندان، در سطح داستان گسترده اما در سطح روایت فشرده شود.

حذف صریح یا آشکار: این نوع حذف به مدت زمانی که در داستان حذف می‌شود، اشاره می‌کند و مخاطب از آن آگاه می‌شود. مانند چند روز گذشت یا چندین ماه گذشت که راوی به طور مستقیم به آن اشاره می‌کند. در رمان «ستائر العتمة» نمونه‌هایی از این نوع حذف وجود دارد. به عنوان مثال در این بخش از رمان: «فَرَجَ اللَّهُ كَرْبَكَ وَكَرَبْنَا. ثُمَّ انْطَلَقَ يَحْدُثُ عَامِرٌ عَنْ أَشْوَاقِهِ لِأَهْلِهِ وَبَيْتِهِ وَعَمَلِهِ، بَعْدَ هَذَا الْعَذَابِ الطَّوِيلِ... سِتَّةَ وَسَبْعِينَ يَوْمًا يَا لَهَا مِنْ عَمْرِ مَدِيدٍ...! هَلْ سَتَعْرِفُنِي بَنَتِي الصَّغِيرَةِ الَّتِي لَمْ تَتَجَاوِزِ السَّنَتَيْنِ... شَيْءٌ عَظِيمٌ أَنْ تَحْتَضِنَ ابْنَتَكَ الصَّغِيرَةَ بَيْنَ ذِرَاعَيْكَ، لَا يَعْرِفُ الْإِنْسَانُ النِّعْمَةَ إِلَّا حِينَمَا يَفْتَقِدُهَا...» (همان: ۲۶). عبارت، «ستة وسبعون يوماً» نه صرفاً بیانگر گذشت هفتاد و شش روز، بلکه نشان‌دهنده یک خلأ روایی گسترده است. راوی مدت زمان این دوره را دقیقاً اعلام می‌کند، اما از بازنمایی جزئیات رخدادهایی که در طول آن اتفاق افتاده‌اند خودداری می‌ورزد. به این ترتیب، هفتاد و شش روز در زمان داستان امتداد دارد، اما در زمان روایت تقریباً به یک اشاره کوتاه فروکاسته می‌شود. نکته مهم آن است که این فشردگی، با ماهیت تکرارشونده تجربه زندان تناسب دارد؛ زیرا بازگویی جزئیات روزهای متعدد شکنجه، بدون ایجاد تحول اساسی در وضعیت شخصیت، می‌توانست ساختار روایی را گرفتار تکرار کند. بنابراین، راوی به جای

بازنمایی تک‌تک روزها، حاصل روانی و جسمانی این دوره را برجسته می‌کند. عبارت «یا لها من عمر مدید» نیز کارکرد مهمی دارد؛ زیرا زمان تقویمی هفتاد و شش روز را به زمان ذهنی شخصیت پیوند می‌دهد. بدین ترتیب، حذف زمانی در اینجا ضمن ایجاد شتاب مثبت، فشار و فرسایندگی زمان زندان را نیز به صورت غیرمستقیم منتقل می‌کند.

همچنین در پاراگراف: «بعد تسعة أيام جاء الفرج لعامر یسعی.. فتح باب الزنانة، وأطل عليه رجل مخابرات أصلع.. أخيراً، بعد تسعة أيام، شعر فيها عامر أن سنيناً قد مَرَّت عليه، وهو يترقب، وينتظر هذه اللحظة المباركة.. لحظة افتتاح هذه البوابة، وانطلاقه منها» (همان: ۳۵)، عبارت «بعد تسعة أيام» مرزی روشن میان دو موقعیت روایی ایجاد می‌کند: موقعیت انتظار عامر و لحظه گشوده شدن در سلول. نه روز از زمان داستان سپری شده است، اما روایت این نه روز را بازنمایی نمی‌کند و مستقیماً به لحظه‌ای منتقل می‌شود که از نظر پیرنگ اهمیت دارد. از این رو، حذف در اینجا فقط ابزاری برای کوتاه کردن روایت نیست؛ بلکه انتظار را به عنصر اصلی تبدیل می‌کند. راوی با حذف کنش‌های روزمره این نه روز، توجه مخاطب را از فرایند انتظار به نتیجه آن معطوف می‌سازد. در عین حال، تقابل «تسعة أيام» با «سنيناً قد مَرَّت عليه» نشان می‌دهد که زمان عینی و زمان ذهنی شخصیت یکسان نیستند. بنابراین، حذف زمانی در این بخش با زمان ذهنی شخصیت نیز پیوند می‌خورد و شدت انتظار و فرسودگی روانی او را برجسته می‌کند.

در بخشی دیگر از رمان، عامر به روزهای بازجویی حبس گذشته اشاره می‌کند و هفتاد روز بازجویی و شکنجه را با شتاب و بسیار خلاصه بیان می‌کند: «سبعون يوماً خرجت منها بهيكل عظمي، نحل عنه اللحم، وقد اشتدت على آلام ظهري، وتخلخلت فقرات رقبتی من أثر الشبح» (همان: ۱۲). در اینجا «سبعون يوماً» یک دوره هفتادروزه را در خود فشرده کرده است. راوی هیچ‌یک از مراحل این دوره را بازنمایی نمی‌کند و به جای روایت زنجیره‌ای شکنجه‌ها، پیامد نهایی آن را در وضعیت جسمانی شخصیت نشان می‌دهد. بنابراین، کارکرد حذف در این نمونه صرفاً افزایش سرعت نیست؛ بلکه نوعی روایت پیامدمحور ایجاد می‌کند. آنچه برای روایت اهمیت دارد، چگونگی سپری شدن هفتاد روز نیست، بلکه نتیجه‌ای است که این هفتاد روز بر بدن شخصیت بر جای گذاشته است. به بیان دیگر، راوی از «فرایند» صرف نظر کرده و «حاصل فرایند» را به مخاطب عرضه می‌کند. همین انتخاب موجب می‌شود حجم گسترده‌ای از زمان داستان در چند کلمه متراکم شود و شتاب روایت به شکل محسوسی افزایش یابد.

حذف غیر صریح: در حذف پنهان راوی هیچ اشاره مشخصی که چه مدت گذشته است نمی‌کند. در این رمان این نوع حذف بسیار اندک است که برخی از آنها در اینجا ذکر می‌شود:

در پاراگراف: «مضت ساعات، من غير أن يقتربوا من موضوع من التي يريدون.. وهذا نبيل، أيضاً، يتجواب مع أستاذة بكل دقة وخبث.. بآء تنصهت بالفشل، واستطاع عامر أن يتجواب مع أستاذة بكل دقة وخبث.. بآء تنصهت بالفشل، واستطاع عامر أن يجتاز مع صاحبه هذا الاختبار.. كتم أنفاس فضوله، واقع نفسه بأن عدم معرفته باعتراف صاحبه أفضل، فالصمود هو وحده الذي يشرق في أفقه، سواء كان صاحبه اعترفاً أم لم يعترف، فالأمر سيان بالنسبة للموقف الذي عليه أن يقفه ويثبت عليه» (همان: ۹۱)، جمله «مضت ساعات» وجود یک فاصله زمانی را اعلام

می‌کند، اما مشخص نمی‌سازد که این فاصله دقیقاً چند ساعت بوده است. بنابراین، برخلاف «بعد تسعة أيام» یا «مضى أسبوع كامل»، زمان حذف‌شده قابل اندازه‌گیری نیست. اهمیت این حذف در ساختار صحنه نیز آشکار است: راوی از بازنمایی روندی که در طی این ساعات اتفاق افتاده خودداری می‌کند و تنها نتیجه آن یعنی همان شکست تلاش‌ها برای کشف اطلاعات و حفظ موضع مقاومت را ارائه می‌دهد.

همچنین در این بخش از رمان: «وأصبحت الأيام تكرر نفسها، وتتحرك بعض الحيوية والنشاط.. كانت كمن كان في سباق طويل، ثم وقع أرضاً يتخبط في أنفاسه، التي أعياها التعب، ثم يعاود الركض من جديد» (همان: ۱۲۸)، راوی به جای تعیین تعداد روزها، از عبارت کلی «الأيام» استفاده می‌کند. بنابراین، مدت دقیق دوره زمانی مشخص نیست. نکته مهم‌تر آن است که محتوای این روزها نیز تکراری معرفی می‌شود. در اینجا حذف با تکرار پیوندی مستقیم پیدا می‌کند. چون رخدادهای این دوره تفاوت بنیادینی با یکدیگر ندارند، بازنمایی کامل آن‌ها از نظر روایی ضرورتی ندارد. راوی با حذف جزئیات و جایگزین کردن آن با تصویری استعاری از دویدن، سقوط و دوباره دویدن، نه تنها زمان را فشرده می‌کند، بلکه تجربه فرساینده شخصیت را به یک تصویر واحد تبدیل می‌سازد.

در جایی دیگر از رمان، نبیل در حال صحبت با عامر بود و از اتفاقاتی که در حبس گذرانده بود تعریف می‌کرد: «بعد عدة أيام جاءني إبراهيم يطلب مني كتابة تقرير أمني حول سبب الاعتقال» (همان: ۱۵۶). عبارت «بعد عدة أيام» فاصله‌ای زمانی را مشخص می‌کند، اما تعداد روزهای سپری‌شده نامعلوم است. در این فاصله، ظاهراً اتفاقی که از نظر پیرنگ اهمیت تعیین‌کننده‌ای داشته باشد روایت نشده است؛ آنچه برای ادامه داستان اهمیت دارد، ورود ابراهیم و درخواست او از نبیل است. بنابراین، راوی با کنار گذاشتن فاصله زمانی میان دو رخداد، مستقیماً از وضعیت پیشین به کنش بعدی منتقل می‌شود.

بنابراین این نوع حذف، برخلاف حذف صریح، امکان اندازه‌گیری دقیق زمان سپری‌شده را از مخاطب می‌گیرد و در نتیجه، زمان داستان حالتی مبهم‌تر پیدا می‌کند. این ابهام با شرایط زندگی زندانیان نیز تناسب دارد؛ در محیط زندان، زمان از حالت عادی خارج می‌شود و روزها و هفته‌ها در تجربه شخصیت‌ها به یکدیگر شبیه می‌شوند. از این منظر، حذف غیرصریح نه تنها موجب فشردگی روایت می‌شود، بلکه به بازنمایی بی‌شکلی و یکنواختی زمان زندان نیز کمک می‌کند.

۳-۳. خلاصه

راوی در داستان «ستائر العتمة» به بیان خلاصه‌وار وقایعی که از اهمیت کمتری برخوردارند به داستان شتاب مثبت داده است. در بخشی از داستان حوادث داستان فشرده و با شتاب مثبت بیان شده‌است، ذکر خلاصه وار به جهت اینکه فقط به یادآورد و بقیه ماجرا هیچ تأثیری ندارد. عامر با تک‌گویی درونی در قالب جملات کوتاه، فشرده و خلاصه بیان می‌کند: «لذلك فقد التزمت الصمت، ولم أبدأ حراكاً مع هذه الانتفاضة. تصاعدت الأحداث.. أخرج اليهود كل أحقادهم، لم تعد المسألة لعبة سياسية، وحتى لو كانت، فإن الاستفزاز بلغ أوجه.. أصبح القتل والإجرام يمارس كل يوم.. أرواح الشهداء تصعد، ودماء الجرحى تسيل.. الدمار

وإهلاك الحرث والنسل.. باختصار شدید، لم يعد الصمت محتملاً..» (همان: ۱۰). عبارات «تصاعدت الأحداث»، «أخرج اليهود كل أحقادهم»، «أصبح القتل والإجرام يمارس كل يوم»، «أرواح الشهداء تصعد» و «الدمار وإهلاك الحرث والنسل» هر یک به مجموعه‌ای از کنش‌ها و حوادث اشاره دارند، اما هیچ‌یک به صورت مستقل و تفصیلی روایت نمی‌شوند. بنابراین، چندین رخداد که در زمان داستان در فاصله‌ای ممتد اتفاق افتاده‌اند، در سطح روایت به چند جمله کوتاه تقلیل یافته‌اند. نکته مهم در این نمونه آن است که راوی آگاهانه از تبدیل این رخدادها به صحنه‌های روایی پرهیز می‌کند. اگر هر یک از درگیری‌ها، کشتارها و پیامدهای آن به صورت جزئی روایت می‌شد، روایت از مسیر اصلی خود فاصله می‌گرفت و حجم قابل توجهی از متن به وقایعی اختصاص می‌یافت که در این مقطع بیشتر نقش زمینه‌ساز دارند. در مقابل، با خلاصه کردن این مجموعه، وضعیت کلی جامعه و شدت بحران به مخاطب منتقل می‌شود، بدون آنکه روایت در جزئیات حوادث متوقف شود. عبارت «باختصار شدید» نیز به صورت مستقیم ماهیت این شگرد را آشکار می‌کند؛ راوی نه در پی بازنمایی تمام جزئیات، بلکه در پی انتقال فشرده وضعیت تاریخی و اجتماعی حاکم بر داستان است.

علاوه بر این، راوی در داستان، سکوت، نماز، ذکر و دوباره سکوت و لحظاتی که عامر با هم سلولی در زندان بودند را این‌گونه خلاصه بیان می‌کند: «صمت، وصلاة، وتسبیح، وصمت.. إن عصفیر ذلك الزمان كانوا متعجلین فی إنهاء مهماتهم» (همان: ۱۹). در حقیقت این عبارت کوتاه، دوره‌ای از زندگی زندانیان است که شامل سکوت، نماز، ذکر و انتظار بوده است و در قالب چند واژه خلاصه بیان شده است. راوی به جای آنکه فعالیت‌های روزانه شخصیت‌ها را یک‌به‌یک روایت کند، الگوی تکرار شونده زندگی آنان را در قالب زنجیره‌ای از واژه‌های کوتاه نشان می‌دهد: «صمت، صلاة، تسبیح، صمت». در اینجا، فشرده‌گی بیان با ماهیت تکراری زندگی زندان ارتباط مستقیم دارد. تکرار «صمت» در ابتدا و انتهای عبارت، چرخه‌ای بسته را تداعی می‌کند؛ گویی فعالیت‌های مختلف زندانیان نیز در نهایت دوباره به سکوت بازمی‌گردند.

در حقیقت راوی با خلاصه کردن این دوره، از روایت رخدادهای مشابه جلوگیری می‌کند و در عین حال، یکنواختی و فرساینده‌گی فضای زندان را به شکلی مؤثر منتقل می‌نماید. بنابراین، خلاصه‌گویی در اینجا برخلاف ظاهر ساده خود، تنها ابزار افزایش سرعت نیست؛ بلکه خود به وسیله‌ای برای بازنمایی کیفیت زمان زندان تبدیل شده است. زمان طولانی و تکراری، در سطح روایت به چند واژه تقلیل می‌یابد و همین فشرده‌گی، تجربه فرساینده شخصیت‌ها را برای مخاطب محسوس‌تر می‌کند.

نکته قابل توجه این است که خلاصه‌گویی در این رمان معمولاً در نقاطی به کار می‌رود که روایت با تکرار، فرسایش و یکنواختی مواجه است؛ مانند دوره‌های انتظار در زندان، بازجویی‌های مشابه یا رخدادهای سیاسی و اجتماعی متعددی که تنها برای نشان دادن شدت بحران اهمیت دارند. راوی در چنین موقعیت‌هایی از بازنمایی لحظه‌به‌لحظه رخدادها خودداری می‌کند و به جای آن، کلیت آن‌ها یا نتیجه حاصل از آن‌ها را گزارش می‌دهد.

۳-۴. صحنه نمایش

صحنه یکی از مهم‌ترین گونه‌های تداوم روایی است که در آن زمان روایت به زمان داستان نزدیک می‌شود و بخش نسبتاً گسترده‌ای از رخدادها با جزئیات و بدون فشردگی شدید بازنمایی می‌گردد. در رمان «سائر العتمة»، صحنه‌های گفت‌وگو محور، به‌ویژه در مناسبات عامر با بازجویان و دیگر زندانیان، بخش مهمی از روایت را تشکیل می‌دهند. الهودلی در این صحنه‌ها به جای عبور سریع از رخدادها، شخصیت‌ها را در موقعیت روایی قرار می‌دهد و کنش و واکنش آنان را با جزئیات بیشتری بازنمایی می‌کند. این شیوه سبب می‌شود مخاطب نه فقط از نتیجه گفت‌وگو، بلکه از فرایند شکل‌گیری آن، تغییر موضع شخصیت‌ها، سکوت‌ها، تردیدها و واکنش‌های روانی آنان نیز آگاه شود. گفتگوهایی که در زمان حال رمان جریان دارد، اغلب از حضور راوی خالی هستند و جز در موارد اندکی و با هدف فضاسازی، حضوری در مکالمه ندارد. اما در مقابل، راوی در گفتگوهایی که از زمانی در گذشته روایت می‌شوند، حضور پررنگ‌تری دارد تا خواننده را از اطلاعات بیشتری مطلع کند.

به عنوان نمونه این بخش از رمان: «إنَّه لأمر رائع يا عامر.. عملية ناجحة ومباركة، ولكن ما الذي حدث بعد ذلك؟! كيف أوصلتهم تحرياتهم إلى اعتقالنا؟! كيف وقعنا بين أيديهم، رغم كل الاحتياطات والتدابير التي حسبنا حسابها ألف؟! أين ذهب الخبرات الأمنية التي حفظتها في حبستي الطويلة عن ظهر قلب؟!» (همان: ۸) را نمی‌توان «دیالوگ» به معنای دقیق کلمه دانست، زیرا میان دو شخصیت شکل نگرفته است؛ بلکه با تک‌گویی درونی مواجهیم. عامر مخاطب بیرونی ندارد و پرسش‌های خود را در ذهن خویش مطرح می‌کند. اهمیت این نمونه از منظر تداوم در آن است که راوی به جای خلاصه‌کردن وضعیت ذهنی عامر، بخشی از فرایند اندیشیدن او را به‌صورت مستقیم عرضه می‌کند. پرسش‌های پی‌درپی، بازگشت ذهن شخصیت به گذشته و تلاش او برای یافتن علت شکست عملیات، موجب می‌شود زمان ذهنی شخصیت با لحظه روایت پیوند نزدیکی پیدا کند. همچنین در اینجا، پرسش‌هایی مانند «كيف أوصلتهم تحرياتهم إلى اعتقالنا؟!» و «أين ذهب الخبرات الأمنية...؟!» صرفاً اطلاعاتی درباره گذشته ارائه نمی‌کنند، بلکه فرایند اندیشیدن شخصیت در لحظه حال را بازنمایی می‌کنند. از این رو، زمان روایت در این قسمت بیش از آنکه تابع خلاصه‌گویی راوی باشد، تابع سرعت شکل‌گیری اندیشه‌های عامر است. این ویژگی، فاصله میان زمان داستان و زمان روایت را کاهش می‌دهد و مخاطب را به تجربه ذهنی شخصیت نزدیک می‌کند.

در ادامه نیز عامر با خود چنین می‌گوید: «أعد يا عامر في ذهنك تسلسل الأحداث بهدوء.. ارجع بصرك المرأة تلو الأخرى، لعلك تتف على أخطاء استطاعوا من خلالها مسك الخيط.. ولكنك الآن في الزنازين والمحققون، كما تعرف حق المعرفة، يريدون منك أن تحصر نفسك ذهنياً ونفسياً في الدائرة التي يبغون الوصول إليها.. وهم في الوقت نفسه يسعون إلى إرهاقك نفسياً.. النتيجة أنك تصل إلى حالة من عدم التركيز والضعف النفسي، فيقتحمون عليك دائرتك المحرمة، وأنت في أضعف حالاتك، فينزلق اللسان بأول كلمة.. عندئذ تنفطر المسبحة وتكتمل عندهم القصة.. لذلك انتبه، وأخرج من هذه الدائرة..» (همان: ۹). عامر در ذهن خود مخاطبی را با عنوان «یا عامر» خطاب قرار می‌دهد و به خود دستور می‌دهد که حوادث را دوباره مرور کند. ساختار امری عبارتهایی

مانند «أعد»، «ارجع»، «انتبه» نشان می‌دهد که شخصیت در حال گفت‌وگوی ذهنی با خویش است. این شیوه به راوی امکان می‌دهد کشمکش ذهنی عامر را بدون واسطه توضیح روان‌شناختی نشان دهد. از نظر تداوم نیز این تک‌گویی موجب توقف کامل روایت نمی‌شود؛ زیرا ذهن عامر همچنان در امتداد موقعیت داستانی حاضر حرکت می‌کند. او در سلول است و هم‌زمان با قرارگرفتن در این موقعیت، حوادث گذشته را در ذهن مرور می‌کند. بنابراین، در اینجا با نوعی هم‌زمانی میان زمان حال شخصیت و زمان ذهنی او مواجهیم، نه با حذف یا خلاصه‌سازی کامل گذشته.

در بخشی دیگر از رمان، عامر در سلول زندان بود که همبندی جدید به او اضافه شد، عامر حدس می‌زد که او جاسوس باشد به همین دلیل تصمیم گرفت با او گفتگو نکند، همبند هم تمایلی به صحبت نداشت. در این بخش از داستان، راوی از صحنه داستان حضور ندارد و این فقط همبند عامر است که با عامر به این شکل سخن می‌گوید: «- سأل أين أنا؟! - أجبته بعد أن قرّرت اختصار الكلمات قدر المستطاع: - أنت في «زنازين المسكوبية».. - بارك الله فيك.. وجدت نفسي أسأل: - هل أنت شرف بمعرفتك؟ بعد برهة صمت، شعرت بأنها طويلة، أجاب بشيء من الحيرة: - لي رجاء حارّ أن نلتزم الصمت.. أنا بحاجة إلى وقت أخلو به مع نفسي.. أريد إعادة ترتيب أوراقي.. أرجوك.. - لك مّتي ذلك..» (همان: ۱۷) در این نمونه، روایت از طریق گفت‌وگوی مستقیم پیش می‌رود و بخش عمده متن به سخنان شخصیت‌ها اختصاص دارد و اطلاعات از طریق پرسش و پاسخ منتقل می‌شود. حتی در مواردی که راوی حضور پیدا می‌کند، مانند «بعد برهة صمت»، حضور او محدود به نشانه‌گذاری زمان و وضعیت گفت‌وگوست و جایگزین گفت‌وگوی شخصیت‌ها نمی‌شود. اهمیت این صحنه از نظر تداوم در آن است که مخاطب تقریباً در همان لحظه‌ای که گفت‌وگو میان دو شخصیت شکل می‌گیرد، از محتوای آن آگاه می‌شود. بنابراین، برخلاف خلاصه‌گویی، راوی نتیجه گفت‌وگو را گزارش نمی‌کند، بلکه فرایند گفت‌وگو را بازنمایی می‌کند. سکوت میان دو جمله نیز در اینجا بخشی از صحنه است و حتی از نظر زمانی معنا دارد؛ زیرا شخصیت‌ها نه تنها با سخن، بلکه با مکث و سکوت نیز وضعیت روانی خود را آشکار می‌کنند.

یکی از مهم‌ترین کارکردهای صحنه در «ستائر العتمة» در فصل دوم، یعنی بخش مربوط به رویارویی عامر با بازجویان، آشکار می‌شود. در این فصل، گفت‌وگوهای عامر با کاپیتان دنی، کاپیتان بنیامین، کاپیتان ایلان و کاپیتان شلومو، فضای اصلی روایت را شکل می‌دهند. در این بخش‌ها، راوی به جای آنکه مراحل بازجویی را در چند جمله خلاصه کند، بخش قابل توجهی از مکالمات را به صورت مستقیم بازنمایی می‌کند: «- أنا بكلّ صراحة، لا أعرف عن ماذا تتكلم؟! ضحك بملء فيه وهتف: - هذه أحلى نكتة سمعتها اليوم.. كلّ هذا الوضوح يا رجل، وتدعي أنك لا تعرف.. لا تتخابث على صديقك القديم يا عامر. تقلص وجه عامر، وقرّر أن يعلن التحدي.. قرّر أن ينتقل من حالة الدفاع إلى حالة الهجوم. - أنت تتكلم عن أوهام.. متى كنت أنت صديقي؟ لقد سلختم جلدي عن عظمي في تلك الأيام.. كفاه هراء.. - له.. له يا عامر! أغضبت مني؟ أنا أسف.. قل لي ما الذي أغضبك حتى أراجع عنه فوراً.. - ماشاء الله، حمل وديع.. أنا أعرفكم جيداً، سرعان ما تتقلبون إلى وحوش كاسرة.. أنيابكم بارزة في وجوهكم بروز الشمس وسط النهار، تريد الذي أغضبني منك.. كل كلمة قلتها لا تثير في النفس إلّا الغثيان.. - الغثيان.. ما هذه الكلمة؟» (همان: ۳۸). در این بخش، صحنه تنها به گفت‌وگو محدود نیست؛ واکنش‌های بدنی و حرکات شخصیت‌ها نیز در میان دیالوگ قرار گرفته‌اند: «ضحك بملء فيه».

«تقلص وجه عامر» و تصمیم عامر برای تغییر موضع از دفاع به حمله. همین عناصر سبب می‌شوند صحنه ماهیتی نمایشی پیدا کند. مخاطب نه تنها سخنان دو طرف، بلکه تغییر وضعیت روانی و رفتاری آنان در جریان گفت‌وگو را نیز مشاهده می‌کند. همچنین این گفت‌وگو صرفاً وسیله‌ای برای انتقال اطلاعات نیست. ساختار پرسش و پاسخ، قدرت و مقاومت دو شخصیت را نیز آشکار می‌کند. بازجو با تغییر لحن از تمسخر به ظاهراً همدلانه، می‌کوشد موضع عامر را تغییر دهد؛ در مقابل، عامر با تغییر از وضعیت دفاعی به هجومی، تلاش می‌کند کنترل گفت‌وگو را به دست گیرد. بنابراین، صحنه نمایشی در اینجا امکان می‌دهد کشمکش قدرت به صورت لحظه‌به‌لحظه بازنمایی شود؛ قابلیت‌هایی که در خلاصه‌گویی از میان می‌رود. از سوی دیگر، حضور محدود راوی در جمله‌هایی مانند «تقلص وجه عامر» و «قرّر آن ینتقل من حالة الدفاع إلى حالة الهجوم» نشان می‌دهد که صحنه در رمان با حذف کامل راوی همراه نیست. راوی همچنان برای ثبت حرکات، حالات چهره و تغییر وضعیت شخصیت‌ها حضور دارد، اما این حضور در خدمت گفت‌وگوست و جای آن را نمی‌گیرد. به همین دلیل، بهتر است به جای آنکه گفته شود «راوی از صحنه غایب است»، گفته شود حضور راوی در صحنه کاهش یافته و انتقال اطلاعات عمدتاً به شخصیت‌ها واگذار شده است.

نتیجه

بررسی تداوم زمانی در رمان «ستائر العتمة» نشان داد که الهودلی با بهره‌گیری از مؤلفه‌های حذف، چکیده، صحنه و درنگ توصیفی، زمان روایت را متناسب با اهمیت رخدادها تنظیم کرده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که روایت در این رمان از سرعتی یکنواخت برخوردار نیست؛ بلکه در بخش‌هایی با حذف و چکیده، زمان رخدادها تکراری و کم‌اهمیت فشرده شده و شتاب روایت افزایش می‌یابد، در حالی که در صحنه‌های گفت‌وگو محور و بخش‌های توصیفی، زمان روایت گسترش یافته و روند رخدادها با تفصیل بیشتری بازنمایی می‌شود. در نمونه‌های بررسی‌شده، درنگ توصیفی و صحنه نمایشی حضور برجسته‌تری دارند و بیشتر در موقعیت‌هایی به کار رفته‌اند که بازنمایی شخصیت‌ها، فضای زندان، حالات روانی عامر و کشمکش میان شخصیت‌ها اهمیت دارد. در مقابل، حذف و چکیده امکان عبور از دوره‌های زمانی تکراری و فاقد کنش مؤثر را فراهم کرده‌اند. بنابراین، می‌توان گفت الگوی غالب تداوم در «ستائر العتمة» بر تنوع و تغییر سرعت روایت متناسب با اهمیت رخدادها استوار است؛ به گونه‌ای که کاهش یا افزایش سرعت، میزان توجه روایی به هر بخش از داستان را مشخص می‌کند. از این منظر، تداوم زمانی در رمان علاوه بر تنظیم ریتم روایت، در برجسته‌سازی رخدادها، مهم، فشرده‌سازی بخش‌های فرعی و هدایت توجه مخاطب در مسیر پیرنگ نیز نقش دارد.

دست‌آورد میان‌رشته‌ای این پژوهش در آن است که نشان داد مؤلفه‌های تداوم در روایت‌شناسی ژنت، صرفاً ابزارهای فنی برای سنجش سرعت روایت نیستند، بلکه به مثابه پنجره‌هایی به سوی لایه‌های روانی شخصیت و ادراک زمانی خواننده عمل می‌کنند. این پژوهش با آشکارسازی نسبت میان گسترش

توصیفی و اضطراب روانی، یا حذف زمانی و گسست ذهنی قهرمان، نشان داد که چگونه یک نظریه ساختارگرا در روایت‌شناسی، می‌تواند در تعامل با روان‌شناسی ادراک و فلسفه زمان، به خوانشی تازه از متون مقاومت دست یابد. به این ترتیب، این پژوهش گامی است در جهت تقویت روایت‌پژوهی از یک حوزه صرفاً ادبی به افقی میان‌رشته‌ای که در آن، تحلیل ساختار متن با تحلیل تجربه انسانی گره می‌خورد.

پژوهش‌های آینده می‌توانند در زمینه تداوم در دیگر رمان‌های مقاومت فلسطین، به شناسایی الگوهای مشترک یا متمایز زمانی در این گونه ادبی انجام شود. افزون بر این، پژوهشگران می‌توانند با رویکردی میان‌رشته‌ای، به تحلیل نسبت میان ساختار زمانی روایت و تجربه زیست‌شده اسارت، بر اساس نظریه‌های روان‌شناسی ادراک زمان، یا جامعه‌شناسی زندان بپردازند و افق‌های تازه‌ای را در روایت‌پژوهی میان‌رشته‌ای ادبیات مقاومت بگشایند.

ملاحظات اخلاقی

حامی مالی

این مقاله حامی مالی ندارد.

مشارکت نویسندگان

نویسندگان به طور مساوی در کلیه مراحل طراحی و انجام پژوهش، گردآوری داده‌ها، تجزیه و تحلیل داده‌ها، تحلیل و تفسیر اطلاعات و نتایج، تهیه پیش نویس مقاله، بررسی و کنترل نتایج، اصلاح، بازبینی و نهایی‌سازی مقاله مشارکت داشتند.

اعلامیه هوش مصنوعی مولد و فناوری‌های مبتنی بر هوش مصنوعی در فرایند نگارش

نویسندگان در فرایند نگارش مقاله از هوش مصنوعی «دیپ سیک» به منظور ویرایش ادبی و علمی متن نهایی مقاله استفاده نمودند.

تعارض منافع

این مقاله تعارض منافع ندارد.

پیروی از اصول اخلاق پژوهش

نویسندگان اصول اخلاقی را در انجام و انتشار این پژوهش علمی رعایت نموده‌اند و این موضوع مورد تأیید ایشان است.

بیانیه دسترسی به داده‌ها

مقاله حاضر به طور عمومی و دسترسی آزاد در سامانه نشریه «روایت‌پژوهی میان‌رشته‌ای در زبان و ادبیات عربی» با صاحب امتیازی دانشگاه زابل قابل استفاده است.

سپاسگزاری

ندارد.

منابع

الف) منابع عربی

بن ثمان، خدیجه. (۲۰۱۹). *البنية السردية في رواية بحيرة وراء الريح ليحيى يخلف* [رسالة الماجستير، جامعة محمد بوضياف بالمسيلة، الجزائر].

زیتونی، لطیف. (۲۰۰۲). *معجم مصطلحات نقد الرواية* (ط ۱). الكويت: عين الدراسات والبحوث الإنسانية والإجتماعية.

قاسم، سيزا. (۲۰۰۴). *بناء الرواية دراسة مقارنة في ثلاثية نجيب محفوظ*. القاهرة: مهرجان القراءة للجميع مكتبة الأسرة.

الهودلي، وليد. (۲۰۰۳). *ستائر العتمة: تسعون يوماً من المواجهة اللتهبة في زنازين بني صهيون*. المؤسسة الفلسطينية للإرشاد القومي.

ب) منابع فارسی

احمدی، بابک. (۱۳۷۵). *ساختار و تأویل متن* (چ ۳). تهران: مرکز.

آسابرگر، آرتور. (۱۳۸۰). *روایت در فرهنگ عامیانه: رسانه و زندگی روزمره* (محمدرضا لیروای، ترجمه) (چ اول). تهران: سروش.

ایرانی، ناصر. (۱۳۶۴). *داستان- تعاریف، ابزارها و عناصر*. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

تولان، مایکل. (۱۳۸۶). *روایت‌شناسی: درآمدی زبان‌شناختی-انتقادی*. (فاطمه علوی و فاطمه نعمتی، ترجمه). تهران: سمت.

خائفی، عباس و مبارکی، سهیلا. (۱۳۹۱). *بررسی زمان روایت و رابطه آن با جریان سیال ذهن در رمان دلدادگی*. *انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید بهشتی، ششمین همایش ملی پژوهش‌های ادبی*. ۱-۳۴.

ریمون کنان، شلومیت. (۱۳۸۷). *روایت داستانی بوطیقای معاصر* (ابوالفضل حری، ترجمه) (چ ۱). تهران: نیلوفر.

ژنت، ژرار. (۱۳۹۸). *گفتمان روایت جستاری در باب روش* (معصومه زواریان، ترجمه) (چ ۱). تهران: سمت.

سرباز، حسن، رسول نژاد، عبدالله و خسروی زاده، سودابه. (۱۳۹۳). *زمان‌پریشی در رمان چراغ‌های آبی حنا مینه*. *انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی*. ۱۳ (۳۴). ۸۳-۱۰۴.

قاسمی‌پور، قدرت. (۱۳۸۷). *زمان و روایت*. *نقد ادبی*. ۱ (۲). ۱۲۳-۱۴۴.

میر صادقی، جمال. (۱۳۹۰). *عناصر داستان* (چاپ نهم). تهران: نشر سخن.

والاس، مارتین. (۱۳۸۲). *نظریه‌های روایت* (محمد شهباز، ترجمه) (چ ۱). تهران: هرمس.



التحليل البيني لوظيفة المدة السردية في تمثيل المقاومة من منظور جيرار جينيت: دراسة رواية «ستائر العتمة»

فاطمة محبت^١، سجاد إسماعيلي^{٢*}

^١ ماجستير، قسم اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة الإمام الخميني الدولية، قزوین، ایران.
^٢ أستاذ مشارك، قسم اللغة العربية وآدابها، كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة الإمام الخميني الدولية، قزوین، ایران.

معلومات المقالة	الملخص
نوع المادة:	يعدّ الزمن من أبرز العناصر السردية وأكثرها جوهرية، إذ يمكن من خلال تحليله الوصول إلى نتائج تعمّق دلالة النصّ الروائي. ويعالج جيرار جينيت، أحد أبرز المنظرين البنويين الفرنسيين، نظرية الزمن الروائي عبر ثلاثة مكونات رئيسية هي: النظام، والمدة، والتكرار. تجسّد رواية «ستائر العتمة» للكاتب وليد الهودلي مشهداً مدته تسعون يوماً من اعتقال عامر في زنازين الكيان الصهيوني. يعتمد هذا البحث على مقارنة بينية ويستند إلى نظرية الزمن السردية عند جينيت لتحليل وظائف مكونات المدة في البنية السردية لهذه الرواية. تندرج هذه الدراسة ضمن البحوث البينية لأن السرديات عند جينيت، باعتبارها مجالاً حدودياً، تتيح التفاعل مع حقول معرفية أخرى مثل اللسانيات والفلسفة وعلم نفس الإدراك، كما أن تطبيقها على نصّ أسري يفتح آفاقاً جديدة للقراءة التكاملية للنص. ومن خلال الاستناد إلى متن الرواية، تكشف الدراسة عن الكيفية التي وظّف بها الكاتب، ببراعة، الأنواع الأربعة للمدة (الوقفة الوصفية، والحذف، والتلخيص، والمشهد التمثيلي) محوّلًا إيقاع الرواية إلى أداة فنية لتمثيل العمليات الذهنية للبطل، والضغوط النفسية الناجمة عن التحقيقات، ومقاومته للتعذيب. تظهر النتائج أن الهودلي استعان بالوقفة الوصفية لتفصيل فضاء السجن، والشخصيات، والحالات النفسية للبطل، في حين وظّف المشهد التمثيلي لإضفاء الطابع الواقعي على الحوارات. كما استخدم الحذف الصريح والتلخيص لضغط الأحداث الثانوية غير الجوهرية. وتؤكد النتائج أن الكاتب، من خلال مزجه الذكي بين هذه التقنيات، جعل من التزمين الروائي أداة فعالة لنقل مشاعر القلق، والصمود، والتعقيدات النفسية التي تعترى الشخصية الرئيسية. تعدّ هذه الدراسة من أوائل الأبحاث التي تعالج البنية الزمنية لرواية «ستائر العتمة» بمقاربة بينية ووفق مقاربة جينيت، كما تقدم نموذجاً يمكن الاستناد إليه في دراسة سرديات المقاومة في الأدب العربي المعاصر.

الكلمات المفتاحية: السردانية، الرواية العربية، جيرار جينيت، الزمن الروائي، المدة، «ستائر العتمة».

الاقتباس: محبت، ف. إسماعيلي، س. (١٤٤٨). التحليل البيني لوظيفة المدة السردية في تمثيل المقاومة من منظور جيرار جينيت: دراسة رواية

«ستائر العتمة». *السرديات البينية في اللغة العربية وآدابها*. ٣ (١). ٥١-٧٦.

DOI: 10.22034/jisall.2026.590107.1145

حقوق التأليف والنشر © المؤلفون.

الناشر: جامعة زابل.



An Interdisciplinary Analysis of the Function of Narrative Duration in the Representation of Resistance Based on Gérard Genette's Theory: A Case Study of the Novel *Satā'ir al-'Atmah*

Fatemeh Mohabbat, Master's Graduate in Arabic language and literature, Faculty of Literature and Humanities, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran.

Sajjad Esmaili, (corresponding author): Associate Professor in Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran. Email: esmaili@hum.ikiu.ac.ir

Introduction

Time is essential to narrative, shaping our understanding of experience and identity (Rimmon-Kenan, 2008). Narrative inherently unfolds in time; without it, structure and intelligibility are lost (Asa Berger, 2001). Genette's systematic framework of narrative time—order, duration, and frequency—remains foundational in narratology (Ahmadi, 1996; Lothe, 2009). By distinguishing story time from text time, he enabled a systematic reading of narrative structure. Duration, which governs narrative pace and rhythm, operates through four types: descriptive pause, ellipsis, summary, and scene. These techniques allow authors to omit, condense, expand, or suspend time, thereby shaping reader perception and emotional engagement. This study analyzes duration's function in representing the lived experience of resistance in Al-Hawdali's "*Sata'ir al-'Atma*," which recounts ninety days of the protagonist Amer's imprisonment and interrogation. The novel's significance lies in its tense temporal setting and the author's skillful use of duration techniques to convey psychological pressure, oppressive prison atmosphere, and the protagonist's inner complexities. The central research questions are: (1) How and for what purpose does Al-Hawdali employ each type of duration? (2) Which type is most frequent, and what are its artistic and semantic implications? Using a descriptive-analytical method, this study demonstrates how duration functions as a meaning-generating device, shaping both the reading experience and empathy with the protagonist.

Methodology

This study employs a descriptive-analytical method based on Gérard Genette's theory of narrative time. Genette, one of the most influential figures in narratology, introduced a systematic framework for analyzing time in narrative through three main components: order, duration, and frequency. By distinguishing between "story time" (the chronological sequence of events) and "text time" (the order and manner in which events are presented in the narrative), he demonstrated how authors manipulate time to create specific

effects. Among these components, "duration" governs the pace and rhythm of the narrative by regulating the relationship between the length of time an event takes in the story and the length of text devoted to it. Duration is realized through four main techniques: descriptive pause (where narrative time halts for detailed description), scene (where narrative time equals story time, typical of dialogue), summary (where narrative time is condensed), and ellipsis (where narrative time is omitted entirely). This study specifically focuses on the component of duration and its four subtypes, examining how they function within the novel "Sata'ir al-'Atma." The entire novel (176 pages) was read and analyzed as a complete corpus, and all instances related to the four types of duration were extracted and categorized.

Results and Discussion

In "Sata'ir al-'Atma," Al-Hawdali uses all four duration types across 176 pages covering 90 days of Amer's imprisonment. Narrative pace varies—ellipsis and summary create positive acceleration, while descriptive pause and scene produce negative or equal pace. The author omits minor events and elaborates on significant ones through scene and descriptive pause, thereby indicating their relative importance within the plot. By slowing the pace, he emphasizes key events; by accelerating, he signals lesser importance. In response to the second question, descriptive pause has the highest frequency. Throughout the novel, the author describes characters such as the four interrogators, the judge, the female interrogator, Tawfiq Muhammad, Nabil, and Ibrahim, familiarizing the audience with them so that the reader can visualize them throughout the story. Alongside character descriptions, he also describes spaces and places such as the prison cell, the bathroom, the prison yard, the courtroom, the moment of the operation, and so on, making them tangible and vivid for the reader. The author also details Amer's various states—fatigue, torment, pain, and torture—in great detail, allowing the reader to deeply empathize with his suffering and psychological turmoil. After descriptive pause, scene has a high frequency, with Amer shown in dialogue with the four interrogators, Nabil and Ibrahim, and Tawfiq Muhammad. During these dialogues, the narrator has a minimal presence, intervening mostly to describe the characters' states or to establish atmosphere between conversations, meaning that narrative speed is almost identical to event time. This technique lends credibility and immediacy to the interactions, making the reader feel as though they are witnessing the events firsthand. Ellipsis, which is predominantly explicit in this novel, appears through precise indications of time passage—such as "a week passed" or "ten days passed"—thereby omitting repetitive or uneventful periods during which no significant action occurs.

Conclusion

This study applies Genette's concept of duration to the novel "Sata'ir al-'Atma." The findings reveal that Al-Hawdali employs all four types of duration: descriptive pause, ellipsis, summary, and scene. Descriptive pause, the most frequent, details the prison atmosphere and characters' psychological states. Scene maintains a pace equal to real time in dialogues, with minimal narrator intervention. Explicit ellipsis omits repetitive events, while summary condenses longer periods. By manipulating narrative speed, the author transforms duration from a technical device into a meaning-generating tool for conveying anxiety, endurance, and psychological complexities of resistance. This study offers a model for analyzing resistance narratives in contemporary Arabic literature.

References

- Ahmadi, B. (1996). *Structure and Interpretation of Text*. 3rd ed. Tehran: Markaz. {In Persian}
- Al-Hawdali, W. (2003). *Curtains of Darkness: Ninety Days of Fierce Confrontation in the Dungeons of Bani Zion*. Palestinian Institution for National Guidance. {In Arabic}
- Asa Berger, A. (2001). *Narrative in Popular Culture, Media, and Everyday Life*. Trans. Mohammad Reza Liravi. 1st ed. Tehran: Soroush. {In Persian}
- Bin Thaman, Kh. (2019). *The Narrative Structure in the Novel "Bahira Wara' al-Rih" by Yahya Yakhlif*. Master's thesis, University of Mohamed Boudiaf at M'sila, Algeria. {In Arabic}
- Genette, G. (2019). *Narrative Discourse: An Essay on Method*. Trans. Masoumeh Zavarian. 1st ed. Tehran: SAMT. {In Persian}
- Ghasemipour, Gh. (2008). "Time and Narrative." *Literary Criticism Quarterly*, Tarbiat Modares University, Year 1, No. 2, pp. 123–144. {In Persian}
- Irani, N. (1985). *Story – Definitions, Tools and Elements*. Tehran: Center for the Intellectual Development of Children and Adolescents. {In Persian}
- Khaefi, A, and Mobaraki, S. (2012). "An Examination of Narrative Time and Its Relationship with Stream of Consciousness in the Novel *Deldadegi*." Scientific Association of Persian Language and Literature, Shahid Beheshti University, 6th National Conference on Literary Research, Nos. 5–6, pp. 1–34. {In Persian}
- Mirsadeghi, J. (2011). *Elements of Story*. 9th ed. Tehran: Sokhan Publications. {In Persian}
- Qasim, S. (2004). *The Construction of the Novel: A Comparative Study of Naguib Mahfouz's Trilogy*. Cairo: Festival of Reading for All, Family Library. {In Arabic}

- Rimmon-Kenan, Sh. (2008). *Narrative Fiction: Contemporary Poetics*. Trans. Abolfazl Hori. 1st ed. Tehran: Nilufar. {In Persian}
- Sarbaz, H, Rasoulnejad, A, Khosrovizadeh, S. (2015). "Anachrony in the Novel *The Blue Lamps* by Hanna Mina." *Scientific-Research Journal of the Iranian Association of Arabic Language and Literature*, No. 34, pp. 83–104. {In Persian}
- Toolan, M. (2007). *Narratology: A Linguistic-Critical Introduction*. Trans. Fatemeh Alavi and Fatemeh Nemati. Tehran: SAMT. {In Persian}
- Wallace, M. (2003). *Narrative Theories*. Trans. Mohammad Shahba. 1st ed. Tehran: Hermes. {In Persian}
- Zaytuni, L. (2002). *Dictionary of Novel Criticism Terminology*. 1st ed., Kuwait: 'Ayn for Human and Social Studies and Research. {In Arabic}